

تعامل قوه متصرفه با سایر قوای ادراکی از منظر ابن سینا و ملاصدرا^۱

عبدالرضا کوشکی^۲
فروغ السادات رحیم پور^۳
جعفر شانزری^۴

چکیده

در این پژوهش دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا در زمینه تعامل قوه متصرفه با سایر قوای ادراکی انسان بررسی و در سه محور با یکدیگر مقایسه شده است: یک) تعامل قوه متصرفه با قوای ظاهر، دو) تعامل قوه متصرفه با قوای باطن، سه) تعامل قوه متصرفه با قوه عاقله. هر دو فیلسوف قائل به دخالت مستقیم قوه متصرفه در امر خواب و رؤیا هستند و نقش این قوه را برای انسان‌های خاص، رقم‌زدن نوعی وحی و الهام می‌دانند. هم-چنین اتفاق نظر دارند که تعامل متصرفه با قوای ظاهر، باطن و عاقله موجب تسهیل برخی افعال مانند انتزاع طبایع نوعی، یافتن صور مفقوده حافظه و خیال، تأثیرگذاری بر حکم عقل عملی و نیز ایجاد زمینه برای رؤیای صادقه می‌شود. علاوه بر این معتقدند به منظور بهبود عملکرد قوه متصرفه و در نتیجه، تعامل اثربخش-تر آن، از راهکارهایی مانند تقویت قوه عاقله، راست‌گفتاری و سلامت اخلاقی می‌توان بهره برد. به‌رغم برخی شباهت‌ها، اختلافاتی نیز میان دیدگاه‌های ابن سینا و ملاصدرا وجود دارد، از جمله این‌که ملاصدرا برخلاف ابن سینا، قوه متصرفه را مجرد (مثالی) می‌داند و در نتیجه، نظریه «حضور» را به‌جای نظریه «انطباق» می‌نشانند.

کلیدواژگان

ابن سینا، ملاصدرا، قوه متصرفه، قوای ظاهر، قوای باطن، قوه عاقله

۱. تاریخ دریافت اولیه مقاله: ۱۳۹۸/۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۵
۲. دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران abdorezakooshki@yahoo.com
۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل) fr.rahimpoor@gmail.com
۴. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران jshanazari@yahoo.com

طرح مسئله

افعال انسان از طریق قوای نفس انجام می‌شود و این قوا در تقسیم‌بندی مرسوم و مقبول فلاسفه اسلامی مشتمل است بر قوای نفس نباتی و نفس حیوانی و نفس انسانی. قوای ادراکی مبادی برترین فعل آدمی یعنی ادراک و شناخت هستند و جهت انجام این فعل، با یکدیگر به ترابط و تعامل می‌پردازند و این بدان سبب است که ادراک و شناخت، تنها حاصل عمل منفرد و جداگانه یک قوه نیست بلکه اغلب، نتیجه ارتباط چند قوه و برآیند تعامل آنها است.

برای شناخت بهتر نظام و روند ادراکی انسان، باید تعامل قوه متصرفه با سایر قوای مدرکه بررسی شود. از این رو، دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا پیرامون نحوه تعامل و فعل‌وانفعال میان این قوه با سایر قوای ادراکی، اقسام و انواع تعاملات آنها، آثار و پیامدهای این تعامل بر فعل قوا، و نقش و تأثیر تعاملات میان آنها بر فرآیند ادراک و شناخت آدمی، جست‌وجو و تبیین و تحلیل می‌شود. نتایج این بررسی می‌تواند در به‌کارگیری صحیح این قوه و استفاده بهینه از آن در مواردی همچون کسب علوم غیبی در خواب‌وبیداری و پرورش استعدادهای هنری و صنعتی مفید باشد.

در مورد استقلال قوه متصرفه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در فلسفه ارسطو، قوه متصرفه به صورت قوه‌ای مستقل مطرح نشده است (ارسطو، ۱۳۶۹، ص ۲۱۱-۲۰۲). فارابی قوه متصرفه و خیال را از هم تفکیک نکرده است (فارابی، ۱۳۲۱، ص ۱۸۲)؛ سهروردی واهمه و متصرفه و خیال را یک قوه که به اعتبارات گوناگون در نظر گرفته شده است، می‌داند (سهروردی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۰۸)، و ظاهراً ابن‌سینا نخستین فیلسوفی است که قوه متصرفه را به‌عنوان قوه‌ای مستقل پذیرفته است (ابن‌سینا، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰).

فلاسفه در مبحث نفس، به‌طور مستقیم به تبیین و تحلیل عملکرد قوای ادراکی پرداخته‌اند، اما بحث و بررسی در مورد کم و کیف ارتباط بین این قوا و نحوه تعامل هر قوه، عموماً به صورت تلویحی و در ضمن مباحث دیگر مطرح شده است نه به‌طور مستقیم. همین مسئله ایجاب می‌کند که در پژوهش‌های مستقل، به‌طور ویژه به مبحث تعامل قوای ادراکی پرداخته و تأثیر و تأثر و فعل‌وانفعال آنها بررسی و تحلیل شود. به همین دلیل، دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا درباره تعامل متصرفه با قوای ظاهر و باطن و عاقله بررسی خواهد شد.

۱. دیدگاه ابن‌سینا در مورد قوه متصرفه برخلاف دیدگاه سهروردی است که معتقد است: «خیال و متخیله و واهمه یک قوه‌اند که به اعتبارات مختلف نام‌های گوناگون گرفته است» (سهروردی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۱۰). تفسیر خواجه طوسی در اشارات و تصریح ملاصدرا در اسفار (جایی که هر دو به متن شفای شیخ‌الرئیس استناد کرده‌اند) مطلب را روشن می‌کند (طوسی، ۱۱۱۹ هـ ج ۲، ص ۲۸۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۳۰ هـ ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲).

تعریف قوه متصرفه و عملکرد آن

متصرفه، قوه‌ای است که در بطن وسط مغز جای دارد و کارش آن است که برخی از صور موجود در قوه خیال را با برخی صور دیگر ترکیب و از بعضی دیگر جدا کند (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۲۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۵). این قوه علاوه بر صور جزئی، در معانی جزئی هم دخل و تصرف، و آنها را با هم ترکیب می‌کند و یا از هم جدا می‌سازد (همو، ۱۳۹۲/الف، ص ۲۴۰؛ همان‌جا). به متصرفه در مقایسه با نفس حیوانی، «متخیله» و در قیاس با نفس انسانی، «مفکره» یا «متفکره» گفته می‌شود (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۲۹؛ همان‌جا). به عبارت روشن‌تر، متصرفه گاهی در خدمت واهمه و گاهی تحت تسلط عاقله قرار می‌گیرد و فعالیت می‌کند که در حالت اول «متخیله» نامیده می‌شود و در حالت دوم «مفکره» یا «متفکره» خوانده می‌شود. منظور از خدمت این است که واهمه (یا عاقله) توسط متصرفه در مدرکات تصرف می‌کند و با این تصرف است که ادراکش تمامیت می‌یابد (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۵).

متصرفه دائماً به خزانه‌های باطن یعنی قوه خیال و قوه حافظه مراجعه می‌کند و از صورت‌های بایگانی‌شده در هر یک به صور یا معانی ضد، شبیه یا هر صورت و معنایی که تناسبی با آنها دارد، منتقل می‌شود (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۵۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۱۶). علت انتقال از صورتی به ضد یا شبیه آن، عبارت است از:

الف) گاه چون صورتی به صورت موردنظر نزدیک‌تر است، به آن منتقل می‌شود.

ب) گاه چون صورت یا معنایی در حس یا وهم به تازگی مشاهده شده است، انتقال انجام می‌شود.

ج) گاه، قرابت یا تازگی باعث انتقال نیست، بلکه حواس ظاهر، صورتی را همراه با آن معنا ادراک کرده و یا عقل و وهم و امر آسمانی (نفوس سماوی)، آن معنا را قرین با صورت کرده است (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۵۱، ۱۵۵).

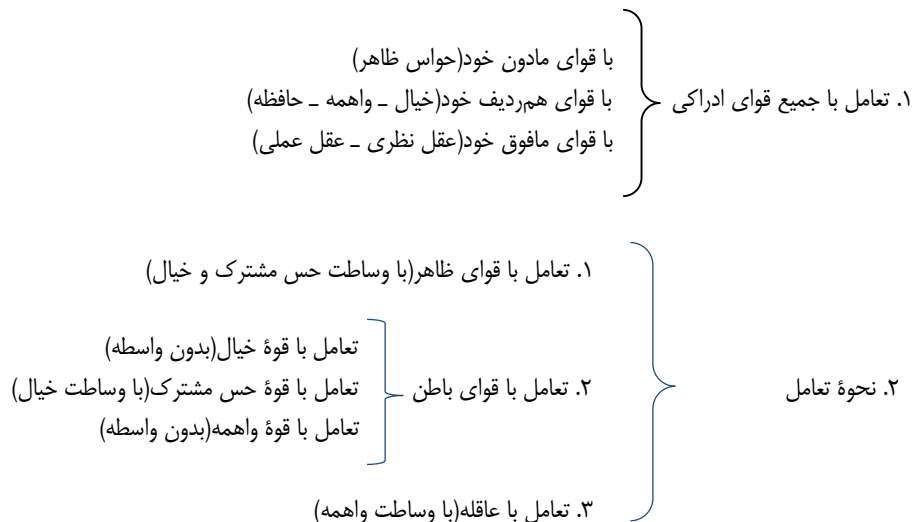
در توضیح تکمیلی برای بیان عملکرد متصرفه ذکر این مسئله خالی از اهمیت نیست که فعل این قوه، صرفاً تصرف است و در عداد قوای مدرک قرار نمی‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۳۰ هـ ج ۱، ص ۱۸۷). خواجه طوسی در توضیح این مطلب می‌گوید که متصرفه برای ترکیب و تفصیل میان صور و معانی فقط به حضور صور و معانی نزد خود نیازمند است که با دسترسی به مخزن صور و مخزن معانی، این نیاز برطرف می‌شود و این حضور با ادراک ملازمت ندارد (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶). این سخن خواجه در پاسخ اشکالی است که فخر رازی به نحوه اثبات وجود متصرفه وارد کرده است.

۱. ملاصدرا به دلیل غیرمادی دانستن قوا، به انطباق قوا در محل مادی قائل نیست، بلکه معتقد است محل‌های بیان شده صرفاً حکم معدّ را دارد.

توضیح این که یکی از ملاک‌هایی که ابن‌سینا برای تعدد قوا بیان کرده این است که هر قوه فقط می‌تواند مبدأ یک فعل باشد/ابن‌سینا، ۱۳۹۲ ب، ص ۴۸؛ بنابراین فخر رازی این اشکال را وارد کرده است که چگونه متصرفه هم درک می‌کند و هم تصرف؟ خواجه برای رهایی از اشکال، به این مطلب توجه داده که متصرفه اساساً یک کار بیشتر انجام نمی‌دهد و عمل درک را در واقع وا همه انجام می‌دهد (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶).

تعامل متصرفه با سایر قوای ادراکی

میان قوای ادراکی، ارتباط بی‌واسطه و باواسطه برقرار است و این ارتباط و تعامل به نحوی است که گاه فعل یک قوه، قوه دیگر را از کار بازمی‌دارد و گاه فعل آن را تقویت می‌کند. متصرفه نیز با مجموع قوای ادراکی در تعامل است و بر فعالیت آنها اثر منفی یا مثبت می‌گذارد. مطابق دو نمودار زیر، به بررسی این تعاملات می‌پردازیم:



۱. تعامل متصرفه با حواس ظاهر

حواس ظاهر، صور ادراکی خود را به حس مشترک می‌سپارند و حس مشترک آنها را به قوه متصرفه

۱. نکته حائز اهمیت درباره قوه متصرفه این است که در کتب فلسفی کلمه «تخیل» و مشتقاتش، هم برای بیان کارکرد قوه خیال و هم برای بیان قوه متصرفه به کار رفته است؛ به عنوان مثال در یک مورد، برای بیان کارکرد قوه خیال/ابن‌سینا، ۱۳۹۳، ص ۲۱۷، ۲۲۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۱۳، و در برخی موارد نیز برای بیان فعل متصرفه آورده شده است (همان، ص ۲۲۵؛ همان، ص ۴۲۷).

می‌دهد تا در آنها تصرف کند/ابن‌سینا، ۱۳۹۲/ب، ص ۶۰-۵۸؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۳۰ هـ ج ۱، ص ۱۱۶. از این رو باید گفت تأثیر حواس بر متصرفه با وساطت حس مشترک و از طریق انتقال صور به متصرفه است. منظور از انتقال صور، مطابق نظر ابن‌سینا، انطباع صورت در قوه جدید است که به محض ارتباط رشته‌های عصبی توسط روح بخاری، بین دو قوه صورت می‌گیرد/ابن‌سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۲۴) و مطابق نظر ملاصدرا در هر مرتبه‌ای از نفس حساسه یا متخیله یا عاقله، صورتی متناسب با مرحله قبل ابداع می‌شود و مرحله قبل، معدّ مرحله بعد واقع می‌شود تا بتواند صورت مناسب خود را انشاء کند/صدرالدین شیرازی، ۱۴۳۰ هـ ج ۱، ص ۲۶۲؛ ج ۳، ص ۲۸۸، ۳۴۲. قوا و از جمله متصرفه و حواس ظاهر، گاه برای فعل یکدیگر مزاحمت و ممانعت‌هایی ایجاد می‌کنند و یکی از طرق عمومی در این خصوص، آن است که نفس بر فعل قوه‌ای متمرکز شود و در نتیجه، تدبیر و توجهش به قوای دیگر کاهش پیدا کند. به عنوان مثال تمرکز انسان بر متخیلات به هنگام فکر کردن، یا درگیر شدن متصرفه به یافتن صورتی فراموش شده، باعث می‌شود شخص، صدای اطرافیان خود را نشنود و یا تصاویر مقابل خود را نبیند. برعکس، اشتغال نفس به قوای ظاهر و یا تمرکزش بر خیال برای حفظ و نگهداری صوری که از حواس پنج‌گانه می‌آیند، مانع تسلیم خیال به متصرفه می‌شود و باعث می‌شود متصرفه از کار خود در ارتباط با این قوا، بازماند/ابن‌سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۸۲. همچنین فقدان یا ضعف یکی از حواس ظاهر، باعث فقدان یا اختلال و نقصان در صور مرتبط با آن حس می‌شود و در نتیجه، آنچه توسط حس مشترک در اختیار متصرفه قرار می‌گیرد، مخدوش یا منقوص می‌شود. خطاهای حواس ظاهر نیز بر همین روال، موجب بروز خطا در حاصل تصرفات متصرفه می‌شود/ابن‌سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۱، ص ۴۵، ۳۱۷.

۲. تعامل متصرفه با قوای باطن

در تبیین تعامل قوای ادراکی، مادی یا مجرد دانستن قوا نقش مهمی دارد؛ زیرا نحوه ارتباط و تعامل این دو بخش از موجودات، متفاوت است. ارتباط موجودات مادی بر اساس دوری و نزدیکی مکانی و نیز چگونگی وضع آنها است؛ در صورتی که در مجردات این‌گونه نیست و دوری یا نزدیکی مکانی، در نحوه تعامل با آنها تأثیر ندارد. ابن‌سینا برخلاف ملاصدرا که قوای ادراکی باطنی را مجرد (مثالی) می‌داند، غیر از قوه عاقله، تمامی قوای ادراکی - از جمله قوای باطنی - را مادی می‌داند؛ هرچند در خصوص مادی بودن قوه خیال نظری دوگانه دارد^۱.

۱. ملاصدرا در اسفار به عبارتی از شیخ‌الرئیس در المباحثات مبنی بر تجرد قوه خیال اشاره می‌کند/صدرالدین شیرازی، ۱۴۳۰ هـ ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ همچنین برخی معاصران، این عبارت المباحثات را در آثار خود آورده‌اند. ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۱، ص ۳۸۹؛ لکن، در این مقاله بر دیدگاه رایج ابن‌سینا مبنی بر مادی بودن قوه خیال و سایر قوای باطنی تکیه شده است.

با توجه به این نکته، ارتباط قوای مادی از نظر شیخ‌الرئیس، بر اساس مجاورت و نزدیکی مکانی تعریف می‌شود، به این معنا که هر قوه فقط می‌تواند به‌طور مستقیم با قوه مجاور خود ارتباط داشته باشد و فقط از طریق آن با سایر قوا مرتبط می‌شود؛ به‌علاوه، این ارتباط به‌واسطه روح بخاری صورت می‌گیرد که حامل قوای ادراکی باطنی است (ابن‌سینا، ۱۳۳۴ هـ ج ۵، ص ۳۶-۳۷، ۱۳۴). ملاصدرا نیز به‌رغم مخالفت با ابن‌سینا در مادی‌بودن قوای باطنی، به دلیل معددانستن بدن برای عملکرد قوا و اعتقاد به روح بخاری، بر همان روش ابن‌سینا رفته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۰۴-۴۱۷)؛ به عبارت روشن‌تر از آنجا که هر دو فیلسوف، مغز را موضع یا محل قوای ادراکی باطنی و روح بخاری را حامل این قوا می‌دانند و با توجه به این که متصرفه میان خیال و واهمه قرار دارد، باید گفت که تعامل قوه متصرفه با این دو قوه به‌صورت مستقیم و با بقیه قوا به‌صورت غیرمستقیم است؛ یعنی متصرفه از طریق خیال و واهمه با سایر قوای باطنی ارتباط می‌گیرد. به همین سبب در این بخش به‌طور مستقیم، تعامل متصرفه با خیال و واهمه بررسی می‌شود و در آثنای بحث اشاراتی نیز به تعامل این قوه با حس مشترک و حافظه خواهد شد.

۱-۲. تعامل میان متصرفه و خیال

متصرفه در صور ذخیره‌شده در خیال دخل و تصرف می‌کند و به گفته ابن‌سینا به این ترتیب، خیال در خدمت متصرفه درمی‌آید. به تعبیر دقیق‌تر، دو قوه به متصرفه خدمت می‌کنند: قوه شوقیه که متصرفه آن را به‌نوعی برای تحریک برمی‌انگیزاند و قوه خیال که صور ذخیره‌شده خود را برای ترکیب و تفصیل به متصرفه عرضه می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۳۴ هـ ج ۵، ص ۴۰-۴۲).

ملاصدرا با دیدگاهی مشابه، روشن می‌کند که شوقیه با فرمان‌برداری به متصرفه خدمت می‌کند و خیال با عرضه کردن صوری که در مخزن خود دارد و آماده قبول تفصیل و ترکیب‌اند، در خدمت متصرفه قرار می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۳۰ هـ ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶). مجموع تعاملات میان متصرفه و خیال را می‌توان چنین برشمرد:

۱. متصرفه صور ذخیره‌شده در خیال را ترکیب و تفصیل می‌کند. از آنجا که ابن‌سینا قوای باطن را مادی می‌داند، نحوه انتقال صور اشیاء خارجی به قوای ظاهر را به این صورت توضیح می‌دهد که بر

۱. روح بخاری از لطافت خلطها [ی چهارگانه] و بخار آنها پدید می‌آید. این روح، جرمی لطیف و گرم است که میان تن و قوه‌های آن قرار گرفته است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۹۵). قوا برای اینکه بتوانند فعالیت کنند باید در آلات و مواضع خود نفوذ کنند که برای این کار نیازمند این مرکب لطیف هستند؛ اگر این نفوذ در عضوی صورت نگیرد، حس و حرکت آن عضو از بین می‌رود (همان‌جا؛ همو، ۱۳۹۲، ص ۳۳۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۳۰ هـ ج ۹، ص ۶۶).

اثر تماس اندام حسی با محسوس خارجی، کیفیتی مشابه آن در اندام حسی و قوای ظاهر پدید می‌آید و در آنها منطبق می‌شود. او همین سازوکار را برای انتقال صور ادراکی از قوه‌ای به قوه دیگر نیز بیان کرده است (ابن‌سینا، ۱۳۹۲ ب، ص ۸۱۷)؛ اما با توجه به اینکه ملاصدرا قوای باطنی را مجرد (مثالی) می‌داند، می‌بایست تعامل بین آنها را به صورتی دیگر تبیین کند. ملاصدرا معتقد به نظریه «حضور» به جای نظریه «انطباع» و همچنین معتقد به نظریه «انشاء» به جای نظریه «تجربید» است. نظریه «حضور» به این معناست که با عمل ادراک، با حضور صورت‌ها نزد قوه ادراکی تحقق می‌پذیرد و انطباعی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا انطباع در مجردات معنا ندارد. او می‌گوید: «هرگاه عقل به سبب بیماری یا ترس شدید، از رد و تکذیب ناتوان شود، نمی‌تواند مانع انطباع صور در حس مشترک، آن‌چنان‌که جمهور بر آن‌اند، یا حضور صور نزد حس مشترک، آن‌چنان‌که ما بر آنیم، شود؛ بنابراین مریض، صورت‌هایی را می‌بیند که وجود ندارد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۵).

قائل شدن به نظریه «انشاء» و «صدور» صور توسط نفس بر اساس باور به «اصالت وجود» است؛ زیرا ملاصدرا علم را نحوه وجود می‌داند و به همین دلیل نظریه تجرید را که بر ماهیت دانستن علم استوار است، نمی‌پذیرد و قائل به انشاء و صدور صور ادراکی توسط نفس و انتزاع ماهیت ادراک شده از موجود صادر شده است (همو، ۱۴۳۰ هـ ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳).

۲. قوه خیال همان‌گونه که صور حس مشترک را بایگانی می‌کند، ترکیبات و تفصیلات قوه متصرفه را نیز بایگانی می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۵۰).

۳. متصرفه، واسطه رساندن تصاویر موجود در خیال به قوه واهمه است و نفس برای دیدن تصاویر خیال، از طریق واهمه و توسط قوه متصرفه اقدام می‌کند (همان، ص ۱۳۴). نحوه وساطت در بیان ابن‌سینا چنین است که وقتی واهمه اراده کند که تصویری که در قوه خیال است به بطن آخر مغز برود، بطن میانی مغز باز می‌شود و تصویر، به واسطه روح بخاری حامل قوه متصرفه، به روح بخاری حامل قوه واهمه، متصل می‌شود و از این رو تصویر موجود در خیال، در روح بخاری حامل واهمه منطبق می‌شود (همان، ص ۱۳۴). ملاصدرا نیز همین روند را برای وساطت مذکور نقل کرده، با این تفاوت که با انطباع صور در قوای باطن به دلیل مجرد دانستن آنها مخالف است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۸۱). تعامل مذکور و وساطت متصرفه هنگامی که معانی موجود در حافظه مفقود شوند و در نتیجه، واهمه نتواند به آنها دسترسی داشته باشد نیز تکرار می‌شود؛ به این معنا که در این هنگام، واهمه به متصرفه روی می‌آورد و از این طریق صور موجود در خیال را مشاهده کرده، معنای مورد نظر را پیدا می‌کند. همین سیر، از معنا به صورت هم انجام می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۴۹)؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۳۰ هـ ج ۱، ص ۱۹۱).

۴. هنگامی که توجه نفس ناطقه از خیال و واهمه منصرف شده، هم‌چنین هنگامی که قوه عاقله در آرامش و سکون است (مانند حالت خواب) و واهمه نیز غافل است، متصرفه برای متمثل کردن صورت‌های واردشده از ملکوت، با خیال همکاری می‌کند؛ بدین معنا که متصرفه، صورت‌های واردشده در خیال را شبیه‌سازی می‌کند (همو، ۱۳۹۲، ب، ص ۲۲۳؛ همو، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۹۶).

۵. قوه متصرفه با همکاری خیال، به فهم معنای جزئی کمک می‌کند، با این توضیح که واهمه برای فهم معانی، گاهی از تجربه استفاده می‌کند؛ روند عمل چنین است که هنگامی که حالتی مانند «درد کشیدن»، همراه با فعلی مثل «ضربه چوب‌دستی» متحقق می‌شود، صورت «درد» و صورت «چوب‌دستی» در قوه خیال و معنای «نسبت بین آن دو صورت» در حافظه جای می‌گیرد؛ زمانی که مجدداً حرکت چوب‌دستی در خارج رخ بدهد و صورت آن در قوه خیال نقش بندد، قوه متصرفه، صورت متناظر آن، یعنی درد را در قوه خیال و معنای متناظرش، یعنی نسبت درد و چوب‌دستی را در قوه حافظه می‌یابد و به واهمه عرضه می‌کند و به این ترتیب واهمه آنها را با یکدیگر احساس و ادراک می‌کند^۱ (ابن‌سینا، ۱۳۳۴ هـ، ج ۵، ص ۱۶۳-۱۶۴).

۲-۲. تعامل متصرفه با واهمه

قوه واهمه تنها قوه ادراکی است که اختلاف ابن‌سینا و ملاصدرا در مورد آن به اصل وجودش بازمی‌گردد، نه مانند سایر قوای باطن که اختلاف بر سر چگونگی وجودشان (مادی یا نیمه‌مادی بودن) است. چنانکه اشاره شد ابن‌سینا واهمه را قوه‌ای مستقل در کنار چهار قوه باطنی دیگر می‌داند، اما صدرالمتألهین معتقد است که مفاهیم جزئی توسط قوای ظاهر و باطن، و مفاهیم کلی توسط قوه عاقله ادراک می‌شود. نوع دیگری از مفاهیم نیز بین این دو وجود ندارد؛ از این رو واهمه، فعل مستقلی تحت عنوان درک معانی جزئی نخواهد داشت. به این ترتیب، صدرا با وجود اظهار این دیدگاه، در مباحث و عناوین متداول فلسفی درباره واهمه بر همان سبک و سیاق مرسوم، یعنی لحاظ جایگاهی مستقل برای واهمه در کنار چهار قوه باطن، به اظهار نظر پرداخته است. با ملحوظ داشتن این نکته، تعاملات واهمه و متصرفه، از دیدگاه ملاصدرا و شیخ‌الرئیس بررسی می‌شود.

۱. قوه واهمه رئیس قوای حیوانی است، اما از طریق متصرفه است که به قوای خیال و حس مشترک دسترسی پیدا می‌کند. به عنوان مثال توسط قوه متصرفه، در خیال، عمل ترکیب و تفصیل

۱. در موارد ۴ و ۵، تعامل متصرفه با حافظه هم ملحوظ است.

- انجام می‌دهد (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۳۶-۳۷، ۴۰-۴۱، ۱۳۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۵).
۲. واهمه توسط متصرفه، تصاویر موجود در قوه خیال را برای نفس نمایش می‌دهد و در واقع، نفس از این طریق به تصاویر قوه خیال دست پیدا می‌کند (ابن سینا، همان).
۳. قوه واهمه در خواب، توسط متصرفه، برخی تصاویر را از قوه خیال بیرون می‌کشد و به حس مشترک می‌برد و به همین سبب است که انسان خواب می‌بیند (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۴۶-۱۴۷). برای تصاویری که در خواب مشاهده می‌شود سه منشأ ذکر شده است: ۱. امور طبیعی؛ ۲. امور ارادی؛ ۳. عالم ملکوت. مراد از امور طبیعی، اموری است که از آمیزش قوای اخلاط (دم، صفرا، سودا و بلغم) با روح بخاری (که حامل قوه متصرفه و خیال است) حاصل می‌شود. اینها نخستین صورتهای قوه متصرفه هستند؛ مثل درد که باعث می‌شود قوه متصرفه صورتی از آن را در خواب شبیه‌سازی کند؛ اما امور ارادی به این صورت ایجاد می‌شود که نفس در حالت بیداری چیزی را اراده می‌کند و به تأمل و تدبر در آن مشغول می‌شود؛ هنگامی که انسان می‌خواهد، متصرفه همان امور یا امور هم‌سنخ با آن را تصویر می‌کند. در واقع منشأ این تصویرگری، همان تفکراتی است که فرد در بیداری مشغول آنها بوده است و اضغاث احلام یا خواب‌های پریشان به این ترتیب ایجاد می‌شود. البته منشأ خواب‌های پریشان، فقط اراده انسان نیست بلکه گاهی اجرام آسمانی (افلاک) نیز سبب ایجاد آنها می‌شوند؛ بدین معنا که گاه به واسطه روابط و مناسباتی که میان جرم و نفس افلاک با موجودات زمینی وجود دارد (همچون مناسباتی که باعث ایجاد جزر و مد در دریا می‌شود)، صورتهایی در خیال (و متصرفه) ایجاد می‌شود که ناشی از تمثل عالم غیب نیست (همو، ۱۳۹۲، ص ۲۳۴).
۴. همان‌گونه که در بخش قبلی آمد، واهمه، متصرفه را به کار می‌گیرد تا معانی مفقودشده حافظه را کشف کند.
۵. قوه متصرفه، با فرمان قوه واهمه و از مخزن حافظه، عمل ترکیب صورت و معنا و نیز معنا و معنا را با یکدیگر انجام می‌دهد (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۴۹-۱۵۰).
۶. غفلت واهمه از متصرفه باعث می‌شود که متصرفه قدرت بر کارهای خاص خود را پیدا کند^۱ (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۵۲).
۷. واهمه برای فهم معنای جزئی از قوه متصرفه و قوه خیال کمک می‌گیرد (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۶۳-۱۶۴).

۱. درباره موارد ۲ تا ۶، مطلب صریحی در آثار ملاصدرا به چشم نمی‌خورد، اما بر اساس مبانی و دیدگاه‌های او در موضوع تعامل قوا و به‌ویژه تعامل متصرفه با سایر قوا، می‌توان به مشابهت نظر وی با ابن سینا اذعان کرد.

۳. تعامل قوه متصرفه با قوه عاقله (عقل نظری و عقل عملی)

پیش از پرداختن به تعامل دو قوه، ضروری است به این سؤال مهم پاسخ داده شود که قوه عاقله که از نظر ابن سینا مجرد است چگونه بر قوای مادی از جمله متصرفه اثر می‌گذارد و یا از آنها اثر می‌پذیرد؟ واسطه قرار دادن روح بخاری که لطیف‌ترین ماده و در نتیجه مناسب‌ترین موجود مادی برای ارتباط با قوه عاقله است، راه حلی است که ابن سینا برگزیده است (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۲۳۲). اما همین پرسش در مورد نحوه ارتباط نفس ناطقه با روح بخاری هم تکرار می‌شود؛ زیرا روح بخاری گرچه بسیار لطیف است، ولی به‌رحال، امری مادی و جسمانی است. ابن سینا در پاسخ به این پرسش، واسطه‌های ارتباطی را افزایش می‌دهد و می‌گوید نه یک روح بخاری بلکه روح‌های متعددی وجود دارد که هر یک لطیف‌تر از دیگری است تا جایی که یکی چنان از مادی بودن دور و به مجرد نزدیک است که می‌تواند طرف قوه عاقله قرار گیرد؛ ارتباط عاقله با این روح، مستقیم و با دیگران به ترتیب و یکی پس از دیگری، به واسطه است (همو، ۱۳۶۳، ص ۹۵؛ همو، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۲۳۲-۲۳۷).

ملاصدرا با اتکا به مبانی حکمت متعالیه روند دیگری در پیش گرفته و این مشکل را با ذومراتب دانستن وجود و قائل شدن به مراتب اشتدادی میان مرتبه مادی محض تا مرتبه مجرد تام حل کرده است. او معتقد است در کنار بدن مادی و روح بخاری، باید به مرتبه مجرد مثالی هم به عنوان واسطه نظر داشت تا تعامل و فعل و انفعال قوه عاقله با قوای باطنی و قوای ظاهری قابل تبیین باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۳۰ هـ ج ۹، ص ۶۷). نظریه «جسمانیه الحدوث» و تئوری «النفس فی وحدتها کل القوی» که بر اصولی همچون حرکت جوهری و اصالت وجود مبتنی است نیز مفسر راه حل یاد شده است. مطابق این اصول و نظریات، نفس انسانی می‌تواند در حرکتی جوهری از وجود مادی محض به سمت مجرد تام استكمال پیدا کند و چون این حرکت، در یک وجود واحد ذومراتب رخ می‌دهد، از این رو مراتب مجرد و مادیت، دارای مرزی مشخص و قابل خط‌کشی نخواهند بود، بلکه از یک ریشه و دارای ارتباطی عمیق هستند؛ ارتباطی که در حکمت متعالیه از آن به «مراتب وجود واحد» تعبیر شده است. با مدنظر قراردادن این مقدمه، تعاملات قوه متصرفه و عاقله بررسی می‌شود:

۱. قوای واهمه و متصرفه بر حکم عقل عملی اثر می‌گذارند و در مسیر تحقق حکم، به آن کمک می‌کنند. توضیح اینکه عقل عملی برای تدبیر امور روزمره، از نتایج ترکیب و تفصیل صور و معانی - که توسط متصرفه و با مدیریت واهمه انجام می‌شود - بهره می‌برد (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۳۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۳۰ هـ ج ۱، ص ۱۱۶). متصرفه، تحت نظر عقل نظری و عملی فعالیت می‌کند؛ در واقع متصرفه خدمتگزار وهم است و از طریق وهم، از عقل عملی و به طریق اولی از عقل نظری فرمان می‌برد (ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۴۰-۴۱، ۱۵۱؛ همو، ۱۳۹۲/الف، ص ۲۴۱). یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که برحسب ترتیب قوای

ادراکی از نظر فلاسفه، قوای باطنی، با واسطه عقل عملی به عقل نظری مرتبط هستند/ابن سینا، ۱۳۹۲هـ، ص ۶۶ صدرالدین شیرازی، ۱۴۳۰هـ، ج ۸، ص ۱۱۶).

۲. هنگامی که عاقله توجه تدبیری خود را از متصرفه قطع کند و به تعبیر دیگر، معطوف به کنترل و ارتباط آن نباشد، متصرفه به فعالیت‌های اختصاصی و منفردانه خود می‌پردازد. به عنوان نمونه متمثل شدن صورت‌های ملکوتی در حس مشترک - که توسط متصرفه انجام می‌شود - اغلب هنگام آرامش قوای عقلی یا غفلت وهم از توجه به خیال و متصرفه، صورت می‌گیرد. در چنین مواردی متصرفه (و خیال) قادر بر انجام آزادانه و بدون قیدوبند کارهای خاص خود می‌شوند/ابن سینا، ۱۴۳۴هـ، ج ۵، ص ۱۵۱-۱۵۲). صدرا هم در این زمینه معتقد است که انسان نمی‌تواند آنچه را که در بیداری تخیل می‌کند، از طریق حس مشترک مشاهده کند؛ زیرا حس مشترک سرگرم صورت‌هایی است که حواس ظاهری بر او وارد می‌کند و عقل نیز در بیداری، به متصرفه، اجازه اختراع صورت‌ها را نمی‌دهد، ولی هرگاه عقل به سبب بیماری یا ترس شدید، از ردّ و تکذیب صورت‌های متصرفه ناتوان شود، نمی‌تواند از حضور متخیلات، نزد حس مشترک، ممانعت کند؛ از این رو، شخص مریض صورت‌هایی را که اساساً وجود ندارد، می‌بیند/صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۵).

۳. فعالیت‌های خاص متصرفه در زمان بیداری و توجه عقل نیز شکل می‌گیرد و برای برخی، حالتی که دیگران در خواب دارند، در بیداری ایجاد می‌شود/ابن سینا، ۱۴۳۴هـ، ج ۵، ص ۱۵۴). شیخ‌الرئیس معتقد است برخی از انسان‌ها دارای قوه متصرفه قوی و همچنین نفس ناطقه قوی هستند، به نحوی که توجه به عقل، آنها را از توجه به حواس باطنی باز نمی‌دارد و به همین سبب، در بیداری حالتی پیدا می‌کنند که دیگران در خواب دارند؛ یعنی در بیداری، ادراکاتی دارند که دیگران در هنگام خواب کسب می‌کنند. این حالت، قسمی از نبوت است و قوه دخیل در این امر، قوه متصرفه است/همان‌جا؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۸۹، ۸۰۳).

۴. متصرفه در فرآیند «تفکر» با قوه عاقله (عقل نظری) همکاری می‌کند. انسان برای تفکر کردن، غالباً از تخیل (عمل خاص متصرفه) کمک می‌گیرد؛ یعنی به وسیله متصرفه، حدّ وسط یا قائم‌مقام حدّ وسط را از مفاهیمی که باعث رسیدن علم به مجهول است کسب می‌کند/ابن سینا، ۱۳۹۲هـ، ص ۲۴۳). اگرچه حدّ وسط از معانی کلی است، اما نفس با کمک متصرفه از خزائن باطن یعنی خیال و حافظه، صور و معانی جزئی مناسب را برای آن پیدا می‌کند/همان‌جا).

۵. عقل نظری با کمک قوه متصرفه، عمل تکثیر واحد و توحید کثیر را انجام می‌دهد. توحید کثیر به دو صورت انجام می‌شود:

اول) معانی کثیر و مختلف موجود در چند صورت متخیل - در صورتی که در حدّ و تعریف، متفاوت نباشند - به یک معنا تبدیل می‌گردد.

دوم) از معانی اجناس و فصول، معنایی ساخته می‌شود که تعریف واحد دارد. تکثیر واحد، عکس این دو است/ابن‌سینا، ۱۳۹۲ ب، ص ۳۰۱. البته در این عمل، ادراک معنا توسط واژه انجام می‌شود، نه متصرفه.

ع متصرفه در پذیرفتن صورت‌های مجرد با عقل نظری همکاری می‌کند به این صورت که تصرف مکرر نفس ناطقه در صور خیالی و معانی جزئی مخزون در خیال و حافظه - که با کمک قوه واهمه و متصرفه انجام می‌شود - آمادگی پذیرش صورت‌های مجرد آنها را از عقل فعال، برای نفس به وجود می‌آورد؛ زیرا میان معنای مجرد و مادی (یا کلی و جزئی) مناسبت وجود دارد/همو، ۱۳۹۲ الف، ص ۲۴۶. انتزاع طبایع نوعیه نیز حاصل همکاری متصرفه و عقل نظری است، به این ترتیب که قوای ظاهری و باطنی، جزئیات را درک می‌کنند و سپس عقل، مشترکات و مابینات را از آنها اقتباس می‌کند و پس از آن، طبایع نوعیه را انتزاع می‌کند؛ به عبارت دیگر دریافت و انتقال جزئیات که توسط قوای ظاهری و باطنی انجام می‌شود، مقدمه انتزاع طبایع نوعیه توسط عاقله است/همو، ۱۳۳۴ هـ ج ۴، ص ۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۳.

به طور کلی باید گفت متصرفه در انجام روند تجرید نقش واسطه را ایفا می‌کند. مطابق نظریه تجرید، صور مدرک موجودات مادی، با درجه‌ای از تجرید در قوای ظاهر و سپس با درجه تجرید بالاتر، در قوای باطنی منطبق می‌شوند. قوه عاقله پس از این مرحله و با تجرید کامل صور ادراکی، به ادراک صور معقول نائل می‌شود. با عنایت به دیدگاه مجاورت در تعامل قوا (که ذکر آن گذشت) روشن می‌شود که قوه متصرفه در این روند ادراکی، نقش واسطه را بین قوای ظاهر و قوه عاقله ایفا می‌کند. برخلاف ابن‌سینا، ملاصدرا قائل به نظریه تجرید نبوده و نظریه انشاء را مطرح ساخته است. در واقع ملاصدرا برخلاف نظریه تأذی (به معنی رسانیدن) که برای تبیین تشکیل صور در قوا طرح شده و مراد از آن، انطباق صورت در قوه جدید است و به محض ارتباط رشته‌های عصبی توسط روح بخاری، بین دو قوه صورت می‌گیرد/ابن‌سینا، ۱۳۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۲۴، قائل به صدور و انشاء صور مذکور توسط نفس است. مطابق نظر صدرا مغز و روح بخاری، علت معدّ برای ادراک هستند نه محل یا علت فاعلی آن؛ و اگرچه در مسیر ادراک باید فعل و انفعالاتی میان آنها انجام شود، اما این نفس است که با انشاء صورت ادراکی، فاعل عمل ادراک و مدرک حقیقی به شمار می‌رود. او می‌نویسد: «خداوند تعالی نفس انسان را به گونه‌ای آفریده است که توانایی ایجاد صور موجودات مجرد و مادی را دارد؛ زیرا از سنخ ملکوت و عالم قدرت و سطوت است»/صدرالدین شیرازی، ۱۳۳۰ هـ ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳.

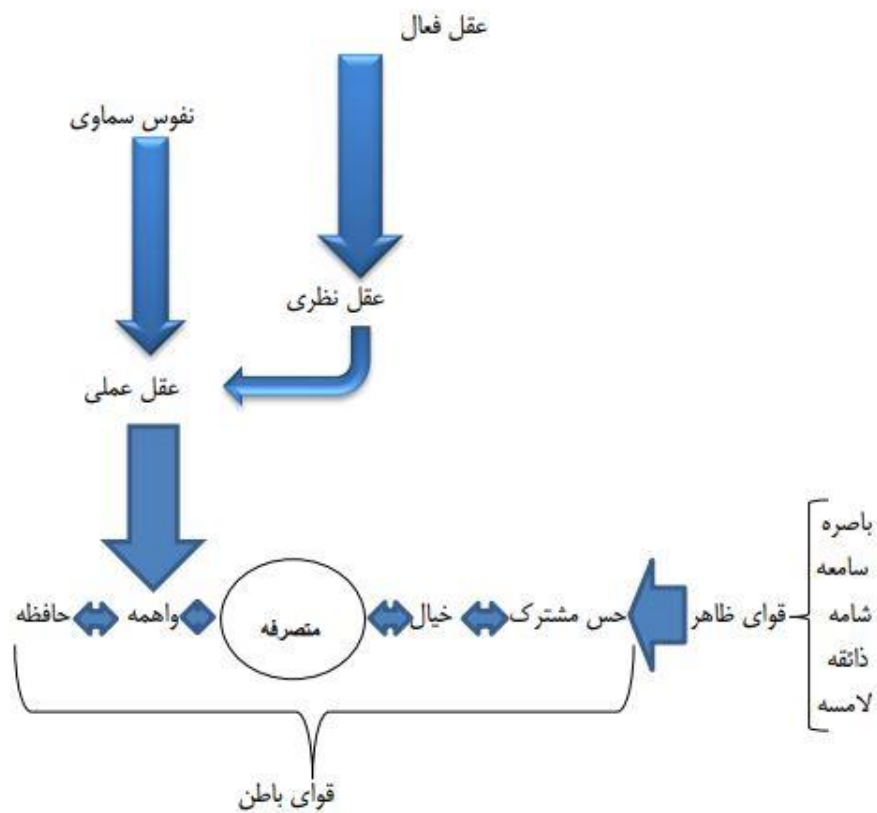
به بیان دیگر بر اساس نظریه انشاء آنگاه که حس با خارج مواجه می‌شود، صورتی مشابه آن در نفس در مرتبه حسی انشاء می‌شود؛ بنابراین هرگاه صورت حسی در نفس موجود شد، مرتبه عالی تر نفس یعنی نفس متخیله، صورتی متناسب با صورت حسی ابداع می‌کند و صورت حسی در محل خود باقی می‌ماند. همچنین در مرحله اعلی یعنی مقام عقل، صورتی عقلی متناسب با عالم عقل و مماثل با صورت خیالی ابداع می‌شود و صورت خیالی نیز در محل خود باقی می‌ماند. مطابق نظریه تجرید در هر یک از مراحل ادراک، درجه تجرید صورت ادراکی بالاتر می‌رود و به ترتیب، تجرید از ماده، سپس تجرید از ماده و برخی لوازم ماده و نهایتاً تجرید از ماده و کلیه لوازم آن تحقق می‌یابد. به این ترتیب انطباق صورت در هر قوه با درجه پایین تری از تجرید، معداً انطباق صورت در قوه واجد درجه بالاتر تجرید می‌شود؛ اما مطابق نظریه انشاء، در هر مرتبه‌ای از نفس حساسه یا متخیله یا عاقله، صورتی متناسب با مرحله قبل ابداع می‌شود و مرحله قبل، معداً مرحله بعد واقع می‌شود تا بتواند صورت مناسب خود را انشاء کند/همو، ۱۳۳۰ هـ ج ۱، ص ۲۶۲ و ج ۳، ص ۲۸۸، ۳۴۲).

مواردی که تا اینجا در مورد تعامل میان قوه عاقله و متصرفه بیان شد، مواردی است که تعامل، باعث تسهیل یا تقویت فعل عاقله شده است، اما گاه متصرفه با مداخلات و معاملات خود با عاقله، مانع عملکرد آن می‌شود. نمونه‌های زیر از این قبیل است:

۱. متصرفه در هنگام فکر کردن، قوه عاقله را دچار زحمت می‌کند. گاه وقتی نفس ناطقه، متصرفه را برای غرض صحیح به کار می‌گیرد، این قوه به مطلب بی‌ربطی منتقل می‌شود و از آن نیز به مطلبی دیگر و به همین ترتیب. این کار باعث می‌شود که نفس، مطلب ابتدایی را فراموش کند و برای دسترسی مجدد به آن، ناچار شود که تحلیل معکوس انجام دهد/ابن سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۵۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۱۶).

گاهی عاقله از تعقل خسته می‌شود و این به دلیل خستگی متصرفه است که در آن مورد، نقش معاونت در تعقل را به عهده داشته است (طوسی، ۱۳۹۱، ص ۸۷۰). در انتهای بحث، فشرده‌ای از نحوه تعامل متصرفه و سایر قوای ادراکی ترسیم می‌شود:

۱. این خستگی و ضعف به ذات عاقله بر نمی‌گردد، بلکه به معاونش یعنی قوه متصرفه بر می‌گردد.



ممانعت‌های قوا برای فعل متصرفه

متصرفه در انجام فعالیت‌های خود با ممانعت‌هایی از جانب سایر قوا روبه‌رو می‌شود. این ممانعت‌ها را که عمدتاً ناشی از توجه نفس به آن قوا است می‌توان در قالب سه مورد زیر بیان کرد:

۱. گاهی نفس به دلیل اشتغال به حواس ظاهر و متمرکز کردن خیال به سمت این حواس، اجازه نمی‌دهد که خیال، تسلیم متصرفه شود؛ بنابراین قوه متصرفه از کار خاص خود باز می‌ماند/این‌سینا، ۱۴۳۴هـ، ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۴).

۲. گاهی نفس، قوه متصرفه را در افعال مربوط به تمییز و تفکر به کار می‌گیرد و این امر از دو طریق رخ می‌دهد: الف) نفس بر قوه متصرفه چیره می‌شود و این قوه را همراه با حس مشترک برای ترکیب و تحلیل صوری خاص برای نیل به هدفی منطقی، به کار می‌گیرد. به همین دلیل، قوه متصرفه نمی‌تواند تصرفات خاص خود را انجام دهد؛ ب) گاهی نفس، قوه متصرفه را از تخیلات و تمثالی

که با موجودات خارجی مطابقت ندارد، باز می‌دارد و آن صور را باطل می‌کند. اگر جلوی متصرفه از هر دو جهت گرفته شود، کار متصرفه سست می‌شود و اگر هر دو جهت از جلوی متصرفه برداشته شود (همان‌طور که در خواب، این‌گونه است) یا یک جهت برداشته شود (چنانکه در زمان ابتلا به بیماری‌هایی که بدن را ضعیف می‌کند و نفس از فکر و تمییز باز می‌ماند، رخ می‌دهد و نیز در زمان ترس، به گونه‌ای که عقل ضعیف می‌شود و امور ناشدنی را جایز می‌شمرد و به کلی از تمییز و فکر باز می‌ماند)، در این صورت، متصرفه قوی می‌شود و به خیال روی می‌آورد و آن را به کار می‌گیرد (ابن‌سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۴).

۳. اگر حس یا عقل، قوه متصرفه را به کار گیرند، متصرفه برای پرداختن به امور غیبی فراغت پیدا نمی‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۵۸). ابن‌سینا دو عامل برای نیل به مغیبات ذکر کرده است: یکی قوت عقل و نفس که موجب می‌شود اشتغال به حواس، مانع نیل به مغیبات در بیداری نشود؛ دیگری ضعف عقل و قدرت تشخیص که موجب می‌شود عاقله نتواند توجه و تصرفی اعمال کند و به همین سبب، متصرفه در کار و فعل اختصاصی خود، بدون ناظر و آزاد باشد (همانجا). در توجیه این تعارض باید به این نکته توجه کرد که در نفس‌های ضعیف، توجه به قوه عاقله، مانع توجه به متصرفه می‌شود، اما در نفس‌های قوی این‌گونه نیست؛ لذا ممانعت عقل برای متصرفه، فقط برای نفس‌های ضعیف متصور است.

عوامل تأثیرگذار بر صحت و قوت افعال متصرفه

قوای ادراکی در کنار برخی از عوامل دیگر، بر نحوه عملکرد متصرفه - و بالتبع بر نحوه تعامل آن - تأثیر گذارند و در تصحیح، تنظیم و تقویت فعل آن دخیل‌اند. در اینجا به مجموعه این عوامل اشاره می‌شود:

۱. تقویت عاقله

تقویت قوه عاقله (اعم از عقل نظری و عقل عملی)^۱ نقش مهمی در صحت عملکرد متصرفه دارد. به بیان ابن‌سینا تائیدن نور نفس ناطقه بر قوای باطنی - که کنایه از استیلاهی عقل بر آنها دارد - باعث استفاده مثبت و مفید از آنها می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۶۲). او تصریح می‌کند که قوای حیوانی بدون کمک قوه عاقله در انجام مقاصد خود موفق نیستند (همو، ۱۴۰۰ هـ ص ۲۸۱۴). بنابراین هم

۱. ابن‌سینا اشاره‌ای به نظری یا عملی بودن قوه عاقله نکرده است. می‌توان این امر را گواه آن دانست که مراد وی تقویت هر دو جنبه قوه عاقله بوده است. همچنین با عنایت به دیدگاه دو فیلسوف مبنی بر مخدوم بودن عقل عملی نسبت به قوای حیوانی و از سویی مخدوم بودن عقل نظری نسبت به عقل عملی، می‌توان بر عام بودن سخن مذکور صحه گذاشت.

از آن جهت که متصرفه گاه مستقیماً تحت تدبیر عاقله واقع می‌شود و هم از آن رو که با سایر قوای حیوانی مرتبط است، به نحو مضاعف از تقویت قوه عاقله بهره‌مند می‌شود.

۲. راست‌گفتاری و سلامت اخلاقی

خواب، حداقل در برخی موارد بدون فعالیت متصرفه امکان‌پذیر نیست. به‌عنوان مثال نفوس ضعیف که نمی‌توانند خود را از دام متصرفه رها کنند، صورتی غیرواقعی را که توسط متصرفه ایجاد شده‌اند، در خواب مشاهده می‌کنند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۸). همچنین بارها اتفاق می‌افتد که امری از ملکوت بر انسان وارد می‌شود، اما متصرفه با فعالیت‌های خود، آن امر را مغشوش می‌کند و این همان خواب‌های پریشان است که نیازمند تعبیر است (ابن‌سینا، ۱۳۹۲، ص ۲۳۰). از طرفی سلامت اخلاقی از نظر ابن‌سینا بر نحوه خواب‌دیدن اثرگذار است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سلامت اخلاقی باعث عملکرد مثبت قوه متصرفه در امر خواب می‌شود: «در اکثر اوقات، خواب شاعر، دروغ‌گو، بدکار، مست، بیمار، مغموم و کسی که سوء مزاج دارد و یا در فکر است (در بیداری، مسئله‌ای ذهن و فکر او را درگیر کرده است)، صادق نیست» (همو، ۱۴۳۴ هـ ج ۵، ص ۱۵۸-۱۶۰). همچنین «صحیح‌ترین مردم در رؤیا آنهایی هستند که عادت به راستگویی دارند؛ زیرا عادت به دروغ و افکار فاسد، حرکت‌های خیال را بد می‌کند به‌گونه‌ای که از نفس ناطقه اطاعت نمی‌کند، بلکه حال چنین شخصی مانند حال خیال کسی است که مزاجش به حرکت‌های مشوش فاسد شده است» (همان‌جا).

۳. تعادل مزاج

تعادل مزاج یا عدم تعادل آن بر نحوه خواب‌دیدن انسان اثر می‌گذارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۸) و همان‌گونه که در بند قبل آمد، امر خواب معمولاً بدون نقش‌آفرینی متصرفه صورت نمی‌پذیرد؛ به همین سبب از نظر ابن‌سینا تعادل مزاج نیز همچون سلامت اخلاقی در عملکرد صحیح متصرفه اثر مثبت دارد؛ از این رو درست‌ترین خواب‌ها، خواب مردمی است که مزاج معتدل‌تری دارند (ابن‌سینا، ۱۳۹۲، ص ۲۳۵). از نظر او چیرگی خون [مزاج دموی] در فرد باعث می‌شود که خواب چیزهای سرخ‌رنگ ببیند و چیرگی بلغم باعث می‌شود که خواب آب‌ها، رودخانه‌ها، برف و ... ببیند. همچنین از نظر ایشان اعتدال مزاج باعث می‌شود که خواب‌های خوش دیده شود (همو، ۱۳۹۳، ص ۲۷۰-۲۸۱، ۴۱۲). ملاصدرا نیز همین مطلب را تأیید می‌کند و می‌گوید: «احوال بدن و مزاج آن بر حکایت‌گری قوه متصرفه اثر می‌گذارد، از این رو، اگر صفرا بر مزاجش غلبه یابد، اشیاء زرد را در خواب می‌بیند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۸۸).

تبیین چگونگی کسب تعادل مزاج به عهده پزشکان است نه فلاسفه؛ ابن سینا هم در قالب پزشک در قانون می‌گوید: «بدی مزاج بر دو حالت است: یا به‌طور طبیعی بد آفریده شده و یا اینکه خوب آفریده شده ولی بر اثر سن یا عدم رعایت بهداشت، عوارضی به مزاج روی آورده و آن را از راه صحیح خارج نموده است» (ابن سینا، ۱۳۹۳، ص ۴۱۲).

نتیجه‌گیری

پس از بررسی و مقایسه دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا درباره تعامل قوه متصرفه با سایر قوا، می‌توان نتایج زیر را برشمرد:

۱. نقش مبانی فلسفی دو فیلسوف در رسیدن به آراء خاص ایشان در مورد تعامل متصرفه و سایر قوای ادراکی حائز اهمیت است؛ به‌عنوان مثال عدم اعتقاد یا التزام ابن سینا به لوازم بحث اصالت وجود و به تبع آن عدم اعتقاد به تشکیک در وجود و نهایتاً حرکت جوهری باعث شده است که سیر اندیشه‌ورزی ایشان به نظریه جسمانیه الحدوث بودن نفس، ختم نشود؛ از این رو در خصوص ارتباط نفس مجرد با بدن و قوای مادی نفس و نیز ارتباط قوای ادراکی مجرد با قوای ادراکی مادی، تبیین دیگری غیر از تبیین ملاصدرا ارائه کند. در عین حال، تأیید اغلب آرای ابن سینا در خصوص تعامل متصرفه با سایر قوا توسط ملاصدرا (به‌رغم اختلاف در مبانی)، قابل تأمل است که می‌تواند دلایلی همچون بدیهی بودن برخی از تعاملات قوا (مانند یافتن صور فراموش شده) و ابتناء برخی از آراء بر تفسیر متون دینی (مانند ارتباط متصرفه و نبوت) داشته باشد.

۲. در تعامل متصرفه با حواس ظاهر هر دو فیلسوف معتقدند حواس ظاهر، صور ادراکی خود را به حس مشترک می‌سپارند و حس مشترک آنها را به قوه متصرفه می‌دهد تا در آنها تصرف کند؛ بنابراین باید گفت تأثیر حواس بر متصرفه با وساطت حس مشترک و از طریق انتقال صور به متصرفه است. همچنین هر دو فیلسوف در این مسئله هم‌رأی هستند که متصرفه و حواس ظاهر، گاه برای فعل یکدیگر مزاحمت و ممانعت‌هایی ایجاد می‌کنند و فقدان یا ضعف یکی از حواس ظاهر، باعث فقدان یا اختلال و نقصان در صور مرتبط با آن حس می‌شود و در نتیجه، آنچه توسط حس مشترک در اختیار متصرفه قرار می‌گیرد، مخدوش یا منقوص می‌شود. خطاهای حواس ظاهر نیز بر همین روال، موجب بروز خطا در حاصل تصرفات متصرفه می‌شود. اختلاف دو فیلسوف در این بخش مربوط به تبیین انتقال صور است: مطابق نظر ابن سینا، انتقال صور به معنی انطباق صورت در قوه جدید است که به محض ارتباط رشته‌های عصبی توسط روح بخاری، بین دو قوه صورت می‌گیرد و مطابق نظر

ملاصدرا در هر مرتبه‌ای از نفس حساسه یا متخیله یا عاقله، صورتی متناسب با مرحله قبل ابداع می‌شود و مرحله قبل، معدّ مرحله بعد واقع می‌شود تا بتواند صورت مناسب خود را انشاء کند.

۳. در مبحث تعامل متصرفه با قوای باطن سه اختلاف بین فیلسوفان مذکور وجود دارد: اول اینکه ابن‌سینا برخلاف ملاصدرا که قوای ادراکی باطنی را مجرد(مثالی) می‌داند، غیر از قوه عاقله، تمامی قوای ادراکی - از جمله قوای باطنی - را مادی تلقی می‌کند؛ دوم اینکه ابن‌سینا واهمه را قوه‌ای مستقل در کنار چهار قوه باطنی دیگر می‌داند، اما صدرالمتألهین معتقد است که واهمه، فعل مستقلمی تحت عنوان درک معانی جزئی نخواهد داشت. باوجوداین، صدرا برخلاف اظهار این دو دیدگاه، در مباحث و عناوین متداول فلسفی در باب قوای باطن و خاصه قوه واهمه بر همان سبک و سیاق مرسوم یعنی تبیین ارتباط قوا بر اساس مجاورت و نزدیکی مکانی و نیز لحاظ جایگاهی مستقل برای واهمه در کنار چهار قوه باطن، به اظهارنظر پرداخته است؛ سومین اختلاف در این بخش، طرح نظریه حضور توسط صدرا به جای نظریه انطباق است.

۴. در خصوص تعامل قوه متصرفه با قوه عاقله نیز می‌توان گفت که در اکثر موارد میان دیدگاه دو فیلسوف شباهت وجود دارد. موارد اختلافی در این بخش فقط شامل موارد ذیل است: ۱. واسطه قراردادن روح‌های بخاری متعدد برای ارتباط قوای مادی با قوه عاقله توسط ابن‌سینا و ذومراتب دانستن وجود و قائل‌شدن به مراتب اشتدادی میان مرتبه مادی محض تا مرتبه تجرد تام و واسطه قراردادن مرتبه مثالی نفس توسط ملاصدرا؛ ۲. قائل‌شدن به نظریه انشاء توسط ملاصدرا به جای نظریه تجرید.

۵. تعامل قوای ادراکی با یکدیگر به دو صورت انجام می‌پذیرد: مستقیم، با واسطه؛ مثلاً تعامل حواس ظاهر با یکدیگر و با حس مشترک به صورت مستقیم و با قوه متصرفه به صورت باواسطه است، زیرا متصرفه از طریق روح بخاری به سایر قوا متصل شده است و اتصال آن با حواس ظاهر از طریق قوای خیال و حس مشترک صورت می‌گیرد.

۶. متصرفه از طرفی رو به بالا، و از طرفی رو به پایین دارد. تعامل متصرفه با قوای باطنی و ظاهری را می‌توان تعامل با پایین، و تعامل با عاقله و نفوس سماوی و عقل فعال را می‌توان تعامل با بالا برشمرد؛ به عنوان مثال تعامل متصرفه با قوای ظاهر و باطن در دریافت صور از خارج و نیز یافتن صور مفقود را می‌توان از تعامل نوع اول دانست و تعامل قوه متصرفه با قوه عاقله و نفوس سماوی و عقل فعال در انتزاع صور کلی و نیز خواب‌دیدن را از دسته دوم برشمرد.

۷. راهکارهای ارائه شده توسط ابن‌سینا و ملاصدرا برای کمک به تصحیح عملکرد و تعامل متصرفه، همچون راست‌گفتاری و تقویت نفس و تعادل مزاج، می‌تواند زمینه‌ساز انجام پژوهش‌های بین‌رشته‌ای

برای تکمیل و روزآمد کردن این دیدگاه‌ها واقع شود. مقابله دیدگاه این دو فیلسوف با آرای مطرح شده در روان‌شناسی فلسفی جدید و مباحث فلسفه ذهن و پزشکی روز، می‌تواند در گسترش همه این علوم مفید و مؤثر باشد.

منابع

- ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۳۹۲ الف). *الإشارات و التنبیها* (تحقیق مجتبی الزارعی)، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
- _____ (۱۴۰۰ هـ). *رساله العشق* (مدرج در *رسائل ابن‌سینا*)، قم: بیدار، چاپ نخست.
- _____ (۱۴۳۴ هـ). *الشفاء (الإلهیات)*، قم: ذوی القربی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۳۴ هـ). *الشفاء (الطبیعیات)*، قم: ذوی القربی، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۹۳). *قانون*، ترجمه عبدالرحمن شرف‌کندی، تهران: سروش، چاپ شانزدهم.
- _____ (۱۳۶۳). *المبدأ و المعاد*، به کوشش عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران: چاپ نخست.
- _____ (۱۳۸۷). *النجاه من العرق فی بحر الضلالات*، تهران: دانشگاه تهران: چاپ سوم.
- _____ (۱۳۹۲ ب). *النفس من کتاب الشفاء*، تحقیق آیت الله حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب قم: چاپ چهارم.
- ارسطو (۱۳۶۹). *درباره نفس*، ترجمه و تحشیه علیمراد داوودی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ سوم.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۱). *عیون مسائل النفس*، تهران: امیرکبیر، چاپ نخست.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۸). *مجموعه مصنفات*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۴۳۰ هـ). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، قم: طلّیعه النور، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۸۷). *شرح الاصول من الکافی*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۹۱). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۱). *المبدأ و المعاد فی الحکمه المتعالیه*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ نخست.

طوسی، نصیرالدین (۱۱۱۹هـ). *الإشارات و التنبیہات مع شرح نصیرالدین طوسی*، قاهره، دارالمعارف، چاپ سوم.

_____ (۱۳۹۱). *شرح الاشارات و التنبیہات*، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.

_____ (۱۳۷۵). *شرح الاشارات و التنبیہات (مع المحاکمات)*، قم: نشر البلاغه، چاپ نخست.

فارابی، محمد بن محمد (۱۳۷۱)، *سیاسه المدنیہ*، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.